

آن سوی زندگی

زنده‌یاد [احمد رضا احمدی](#) داستان کوتاهی دارد به نام دور از مه، در بهار که در ویژه‌نامه نوروزی مجله فیلم در سال 1373 چاپ شده است.

داستانی که توصیفات شاعرانه نویسنده‌اش آن را جذاب‌تر کرده است. در داستان پسری تنها پس از عبور از مه به پیرمردی سه‌تار نواز می‌رسد. پیرمرد نواختن سه‌تار را به او می‌آموزد و برایش همه آوازهایی را می‌خواند که می‌داند. در آوازی پیرمرد برای پسرک می‌خواند: هنگامی که درخت گیلاس شکوفه دهد / بهار از راه می‌رسد / من قایق را با شکوفه‌های گیلاس / در بهار آرایش می‌کنم / قایق را به آب می‌اندازم / به دریا می‌روم / می‌دانم / در آن طرف دریا / در آن طرف رود / کودکانی در انتظار من / در انتظار آوازهای من هستند.

یک روز صبح که پسرک پنجره را باز می‌کند کنار دریا درخت گیلاسی را می‌بیند که پر از شکوفه است، اما از قایق و پیرمرد نشانه‌ای نیست. تنها نشانه‌های باقیمانده از او، طاووسی است که با دیدن پیرمرد وارد دنیای پسرک شده و سه‌تاری که پیرمرد با آن ساز می‌زده و برای پسرک آوازهایی می‌خواند که می‌دانسته.

حالا که احمد رضا احمدی با شعرهای ناب و صدای مخملی‌اش پای از دنیای زندگان بیرون گذاشته روانه آن سوی زندگی شده، ما پسرکان و دخترکان سال‌های مه و کوچه‌های بی‌انتهای خوب می‌دانیم او آوازه‌ها و شعرهای بسیاری را برای ما جا گذاشته است. شعرهایی که یادآور پیرمرد عاشقی است که تا سال‌های زیادی می‌توان با شعرهایش عاشق شد، عشقی که نوبتش هیچ وقت تمام نمی‌شود و کسی نمی‌تواند به جبر و با دستور و قانون و بخشنامه جلویش را بگیرد. با صدایش به آرامش رسید، آرامشی که با حضور و بی‌حضور دیگران حق آدمی است و با نوشته‌هایش درباره دیگران درس رفاقت یاد گرفت.

درسی که این روزها بیشتر از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم. شاید اگر اخوان‌ها (تهیه‌کنندگان فیلم بیگانه بیا) پس از تماشای رایش‌های امتحانی کارگردانی شده توسط [مسعود کیمیایی](#) با بازی احمد رضا احمدی و فرامرز قریبیان که برای نشان دادن توانایی‌هایش ساخته بود به بازی آن دو به جای وثوقی و فرخ ساجدی رضایت داده بود، حالا ... اما نه، اینکه چهره زیبای احمد رضا احمدی جوان زیاد روی پرده سینما نیفتاد و فقط در فیلم‌های پستی و تیتراژ تجارت

دیده شد، باعث شده تا رمز و راز خودش، صدایش و شعرهای خاصش بیشتر شود.

*حسن لطفی، منتقد و مدرس سینما